

تأثیر رسانه بر شبکه‌های اجتماعی و کنش اجتماعی در ایران

ناصر پوررضا کریم‌سرا*

چکیده

در عصر کنونی، با توسعه ارتباطات جمعی، به‌خصوص ارتباطات رسانه‌ای، تأثیر و توسعه هویت شخصی و نظام اجتماعی، تا حد موازین و معیارهای جهانی و عام صورت گرفته‌است. بنابراین، هم بر اولویت‌های ارزشی جامعه و هم بر درجه و فاق ارزشی جامعه در سامان‌دهی نظام رفتاری جامعه مؤثر خواهد بود. به تعبیر دیگر، شکل‌گیری فرآیند «خاصیت‌زدایی» و «معنازدایی» از نظام ارزشی و بسترهای مولد آن، هم در کانون‌های رسمی نهادی - سیستمی و هم کانون‌های غیررسمی مانند زیست‌بوم فرهنگی، محلی شده‌است.

در این پژوهش، با استفاده از شیوه مطالعه اسنادی و کتابخانه‌ای به بررسی نظری رابطه رسانه و شبکه‌های اجتماعی از یک طرف و فرآیند تعاملی و تحوّل آن بر نظام کنش اجتماعی و هویتی در سطح خرد و کلان می‌پردازیم و با رویکرد تحلیلی، تأثیرات عینی و ذهنی ظهور رسانه‌های نوین را به عنوان مرکز قدرت خودگردان نظام ارزشی، که موجب تقویت شخصی‌سازی امر اجتماعی در چارچوب فضای رسانه‌ای - جهانی شده‌است، بررسی می‌کنیم.

کلیدواژه‌ها: رسانه، کنش اجتماعی، شبکه‌های اجتماعی، نشانه‌های رسانه‌ای، فضای مجازی.

۱. مقدمه

رسانه‌ها واسطه فعال بوده و ایجادکننده تفاهم و تراحم میان شهروندان هم در واحدهای ملی و هم در واحدهای فراملی هستند. رسانه‌ها با ذهنیت‌سازی و نمادپردازی به پدیده‌ها و حوادث و کردارها، محتوا و درون‌داشت خاص خود را تولید می‌کنند و انتقال می‌دهند،

* دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران شمال

naser.poorreza@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۸/۲۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۱/۲۲

همان طور که نویسنده‌ای می‌نویسد، امروزه ما در متن و بطن یک «فرآیند رسانه‌ای شدن» رو به رشد زندگی می‌کنیم (گینز و بوریمر، ۱۳۸۱: ۶۰). همان‌طور که تاجیک می‌نویسد، فرآیند رسانه‌ای شدن، انسان زمانه ما را در آستانه ورود به عصر و جهانی از نوع دیگر قرار داده است (تاجیک، ۱۳۸۸: ۱۵۱)؛ عصر و جهانی که به تعبیر بودریار، می‌توان آن را عصر یا جهان وانموده یا حاد واقعیت نامید (Baudrillard, 1983: 19). به تعبیر گیدنز، در زندگی اجتماعی امروزی، مفهوم شیوه زندگی معنای خاصی به خود می‌گیرد. هرچه نفوذ و کشش سنت کمتر می‌شود و هرچه زندگی روزمره بیشتر بر حسب تأثیرات متقابل عوامل محلی و جهانی بازسازی می‌شود، افراد بیشتر ناچار می‌شوند - به عبارتی آزاد می‌شوند - که شیوه زندگی خود را از میان گزینه‌های مختلف انتخاب کنند (گیدنز، ۱۳۸۷: ۲۱). با توجه به شرایط زیستی نوین مبتنی بر خصلت محلی - جهانی، به دلیل «بازبودن» زندگی اجتماعی نوین و همچنین به دلیل تکثیر یابی زمینه‌های عمل و تنوع «مراجع اجتماعی»، نظام کنش اجتماعی و انتخاب شیوه زندگی و مبانی رفتاری، بیش از پیش در ساخت هویت کنشگران اجتماعی، سلطه نشانه‌ها، تصاویر و بازنموده‌های دنیای رسانه‌ای شده را متبلور می‌سازند. شاید، استعاره اری دلوکا، نویسنده ایتالیایی، که نوشت هر یک از ما جمعیتی در خود نهان دارد، بهتر بیانگر موقعیت انسان امروز در فضای رسانه‌ای باشد که دیگر قادر نیست و یا نمی‌خواهد وجود خود را در محدوده‌های یک هویت معین حفظ کند (شایگان، ۱۳۸۸: ۱۵۳). به این ترتیب، نظام کنش اجتماعی از قید جباریت تک‌گفتار محض، آمریت امر واحد در تولید نظام ارزشی - معنایی خالص و تقلیل‌ناپذیر رهاست. بنابراین، نظم نوین نظام کنش اجتماعی، نظمی نامتقارن است. این نظام فاقد مرکز و رده‌بندی است؛ به نوعی ضد تبار است و همواره قابلیت برهم‌خوردن یا ایجاد پیوند، واژگون‌شدن و تغییر از نو دارد. به تعبیر شایگان، همه ما چهل تکه‌های در حال بافته‌شدنیم (همان).

با این تمهید کوتاه، می‌توان گفت سلطه رسانه‌ای بر ابعاد و ساحت‌های مختلف زندگی فردی و اجتماعی، موجب دگرگونی ارزشی گردیده است و به مثابه یک فناوری از جنس زیست قدرت، اذهان انسان‌ها را مسخر و متأثر کرده است. با توجه به این تأثیرگذاری وسیع و چندگانه، این مقاله در پی بررسی مفهوم فضای مجازی شده و ضرورت بازفهمی معنای جامعه و کنش‌های اجتماعی با تبیین نظری مدرنیسم و جهانی شدن به مثابه زمینه‌های ظهور این نظم نوین نظام کنشی - ارزشی خواهد بود تا بتوانیم مسئله تحقیق را، که بررسی تأثیر رسانه بر شبکه‌های اجتماعی است، با رویکردی انتقادی واکاوی کنیم.

۲. مبانی نظری

در عصر رسانه‌ای شده، سخن گفتن از تجدد به معنای سخن گفتن از سازمان‌ها نیست، بلکه سخن از سازماندهی است که مبتنی بر کنترل منظم و قاعده‌مند روابط اجتماعی در فواصل زمانی - فضایی نامحدود است. نهادهای عصر جدید از جهات بسیاری بدیع و بی‌سابقه‌اند و به هیچ وجه دنباله فرهنگ‌ها و شیوه‌های زندگی ماقبل مدرن نیستند. از این نظر، با نوعی ناپیوستگی و گسست تاریخی سروکار داریم. یکی از این تفاوت‌های بارز دنیای متحد، نسبت به تمام دوره‌های پیشین زندگی اجتماعی، پویایی و تحرک بی‌سابقه آن است (گیدنز، ۱۳۸۷: ۳۵) به تعبیر دلوز، وضعیت «ریزوموار» بر فرآیند نظام اجتماعی و ارتباطی ما حاکم است که می‌توان آن را تعددی آزاد از قید یگانگی نامید که امکان ارتباط و دگرزایی و ایجاد شبکه‌ای بی‌پایان را فراهم می‌کند. این ویژگی «ریزومی» دنیای نوین، فاقد نقطه ارجاع واحد و ثابت است. در این شرایط، ارتباطات و نظام کنش اجتماعی می‌تواند از جای خود کنده‌شود، به پیش رود و حلقه‌ها و پیوند و شبکه‌های ارتباطی خود را به شکل جدید سامانمند کند (شایگان، ۱۳۸۸: ۱۴۷-۱۴۸).

این خاصیت پیامدهایی در پی دارد: می‌تواند سبب ارتباط نظام‌های بسیار متفاوت و حتی نامتجانس شود؛ علاوه بر اینکه می‌تواند از واحدهای مختلف تشکیل شود، می‌تواند نمود تجمع جهات‌های گوناگون باشد. این وضعیت، شکلی از ارتباطات را در پایش‌های اجتماعی فصل‌بندی می‌کند که نه آغازی دارد نه پایانی؛ همیشه در بین راه است. ماهیت این ارتباطات، هم از نظر کنش در سطح فرد و هم از نظر نظام ارزشی، بی‌وقفه در تغییر و ناپیوستایی است. نکته قابل توجه در این وضعیت سیال این است که هر تعددی یک طرح یا الگوی قوام خاص خود را دارد. این وضعیت نوین معرف نوعی شیوه هستی و ساخت وجودی جدیدند که چون در محل تلاقی دنیاهایی ناسازگار شکوفا می‌شوند، بیانگر تجربه زیسته انسانی خاصی‌اند (همان: ۱۷۴). بنابراین، جامعه جهانی در آستانه ورود به دورانی است که ایده مسلط در آن، ایده ارتباط و اتصال است؛ ویژگی بارز آن چندپارگی و هم‌گرایی است؛ انگاره نهفته در بطن و متن آن، انگاره شبکه جهان‌گستر است (تاجیک، ۱۳۸۸: ۱۸). به تعبیر بودریار، می‌توان آن را عصر جهان وانموده یا حاده واقعت نامید. بودریار بر این باور است که سلطه نشانه‌ها، تصاویر و بازنمودها در دنیای معاصر به گونه‌ای است که امر واقعی اساساً محو شده و «حقیقت» مرجع و علل عینی دیگر وجود ندارند. در فراواقعیت همه‌چیز، سیلی از تصاویر، کوهی از اطلاعات، انبوهی از امیال است. در چنین تکثیر و تزییدی،

تصاویر بازنمود چیزی جز خود نیستند، اطلاعات اطلاع‌رسانی نمی‌کنند، امیال به اهداف فی‌نفس تبدیل نمی‌شوند، جهان دیگر نوعی صحنه نیست، بلکه نوعی ضد صحنه است؛ جهان حاصل تصادم و تصادف است (Baudrillard, 1983: 19). اما، هم نظام کنش اجتماعی ریزوم دلوزی (Deleuze, 1980: 16) و هم فرآیند حاد - واقعیت بودریار در جهان رسانه‌ای شده به مثابه پیامدهای دو پروسه پیشینی و زمینه‌ساز فرآیندی مدرنیته و جهانی شدن هستند. بنابراین، جهت‌وآکاری نظری بحث، لازم است در بخش‌های ذیل به تبیین نظری این موارد پردازیم.

۱.۲ مدرنیسم و امر اجتماعی

مدرنیته یک امر خود بنیاد است (جهانگلو، ۱۳۸۲: ۳۱) که در آن فاعلیت انسان خودبنیاد مهم‌ترین ستون جدید را تشکیل می‌دهد (وحدت، ۱۳۹۱: ۴۲). بنابراین، انسان‌های خودمختار، خودبنیاد، خودآیین، خوداراده و خودسرور اساس دنیای جدید را تشکیل می‌دهند. به این ترتیب، در این فضا، انسان به مثابه یک «خود مستقل» و غیروابسته که از جهان‌نگری پیش از مدرنیته، که یک منظر و انگاره «افسون‌گرا» (Enchanted) و معتقد به «یک حقیقت، به عنوان منبع اقتدار بود»، رهایی می‌یابد (جهانگلو، ۱۳۸۲: ۸۴). بنابراین، برای انسان مدرن، هیچ حقیقت مطلق به مثابه نمود «امر ایمانی» وجود ندارد، بلکه هر حقیقتی به منزله عقیده‌ای (Doxa) که نسبی است، قابل ابداع و تجدید است. پس، تجدد در اصل نوعی نظم اجتماعی است که نظام کنش اجتماعی را از حیطة نفوذ احکام یا تکالیف و کردارهای ازپیش تعیین شده دور می‌کند. به تعبیر گیدنز، جامعه مدرن جامعه‌ای است که از هژمونی گذشته مرخصی گرفته است و درهایش را به روی آینده‌ای مسئله‌زا و مبهم گشوده است (گیدنز، ۱۳۸۷: ۱۷۱).

در بررسی فلسفی مدرنیته، نمی‌توان تقدم برخی از عناصر را بر بقیه مطرح کرد، بلکه مسئله بر سر موقعیتی است که نمی‌تواند بر یک هسته بنیادین و یک اصل ولد تقلیل یابد (احمدی، ۱۳۸۵: ۳۴). در این شرایط، گروه‌های مرجع ضرورتاً یک گروه، یک عقیده مبتنی بر یک ایده، یک آیین و منطقه و یک زیست‌بوم نیست.

در بطن و متن نظام کنش اجتماعی نوین، که محصول نظام ارزشی نوین است، به علت انطباق با نظام صدقی - هنجاری و نیازهای جامعه و نیز به علت مقبولیت و مشروعیت حاملان آن بوده و در بدنه‌های اجتماعی با خصلت «ریزومی» رسوخ پیدا می‌کند. این

وضعیت با ظهور پدیده‌هایی همچون جهانی شدن و انقلاب انفورماتیک به مثابه پیامدهای جدی و فراگیر مدرنیته، در سطح هستی‌شناختی، نوعی چرخش از انگاره‌های به اصطلاح مرسوم، کل‌گرایانه و مرتبط با بافت اجتماعی یا نظام‌مند به سمت انگاره‌های متحوّل و سیال و متمرکز بر ناپیدایی‌هایی به اصطلاح «کنشی» همچون معانی، نمادها، نشانه‌ها، انگاره‌ها و تصاویر شده. بنابراین، برای اینکه تبیین نظری را وسیع‌تر و غنی کنیم، لازم است به تحلیل نظری پدیده‌های جهانی شدن و انقلاب رسانه‌ای بپردازیم.

۲.۲ جهانی شدن

شاید تعبیر گیدنز در کتاب فراسوی چپ و راست کارگشا تر باشد که می‌نویسد جهانی شدن یک پدیده تنها اقتصادی نیست و همچنین نباید آن را با پیدایش یک «نظام جهانی» یکی انگاشت. جهانی شدن در واقع تغییر شکل زمان و مکان است (گیدنز، ۱۳۸۲: ۱۴).

در همین راستا، واترز درباره فرآیند جهانی شدن در سه حوزه اقتصادی، سیاسی و فرهنگی بحث می‌کند که: می‌توان انتظار داشت اقتصاد و سیاست به اندازه‌ای که فرهنگی می‌شوند، جهانی شوند. همچنین، می‌توان انتظار داشت که میزان جهانی شدن در حوزه‌های فرهنگی، بیشتر از دو حوزه دیگر باشد (Waters, 1995: 9-10). اسکلیر (Sklair) در همین چارچوب و با ترکیب این سه حوزه، نظامی بسیار فراگیر و پیچیده را ترسیم می‌کند که به نوعی هم عبور از یکسان‌انگاری جهانی شدن با سرمایه‌داری و هم عدول از چارچوب‌های صرفاً منتقدانه نئومارکسیستی است و نظریه‌ای تحت عنوان «نظام جهانی» را مطرح می‌کند. بنابراین، از دیدگاه اسکلیر، جهانی شدن فراتر از نظام سرمایه‌داری و عبارت است از افزایش و گسترش روابط و نظام کنش به صورت فراملی و در گستره و زمینه جهانی که به واسطه شکل‌گیری فضای شبکه‌ای در ابعاد اقتصادی، سیاسی و فرهنگی جهان‌گستر سامان می‌یابد (Sklair, 1998: 296-297). در همین راستا، دیوید هلد و تونی مک‌گرو جهانی شدن را نوعی فرآیند مجموعه‌ای از فرآیندها - تعریف کرده‌اند که «دربگیرنده دگرگونی در سامان فضایی روابط اجتماعی و تبادل‌هاست» (Held and Megrew, 2001). بنا بر این تعابیر، می‌توان گفت جهانی شدن با نوعی کنش از راه دور باعث افول کنش ارتباطی در سطح زیست‌بوم کنشگران و به تعبیر گیدنزی آن، این جدایی فضا و زمان باعث انبساط شکلی دیگر از حوزه عمومی می‌شود که محصول برهم‌خوردن نظم سنتی است و این اتفاق خود به بی‌بستر شدن نهادهای اجتماعی منجر می‌شود. منظور گیدنز از «بی‌بستر شدن» همان

کنده‌شدن روابط اجتماعی از بسترهای محلی و برقراری مجدد آنها در گستره‌های نامحدود زمان - فضاست (گل محمدی، ۱۳۸۱: ۴۰۹).

بنابراین، جهانی‌شدن به مثابه یک پدیده دیالکتیکی، امر محلی و امر جهانی را در گستره‌های نامتناهی با یکدیگر ترکیب و هماهنگ کرده‌است و امکان گستره تأثیرپذیری نظام کنش اجتماعی را بسیار فراخ و گسترده کرده‌است. رهایی امر اجتماعی از چارچوب حوزه‌های ملی و شکل‌گیری «حوزه‌های عمومی پراکنده» در یک پارادایم فرامحلی، زمینه‌های فرسایش فزاینده نظام کنش اجتماعی و فضای شکل‌گیری پایش‌های اجتماعی را فراهم می‌کند و همین زمینه و ضرورت بازتعریف مسائل اجتماعی از یک طرف با منظر پاتولوژیک و از طرف دیگر زمینه‌های تحلیل و آنالیز منظومه‌های شکل‌گیری ارتباطات اجتماعی را ایجاد می‌کند. این فضای نوین شکل‌گیری نظام کنش اجتماعی، همان‌طور که هال مطرح می‌کند، حد و مرزهای هویتی و عناصر و دقایق هویت‌بخش را به طرف نسبی‌شدن، سیال و چندهسته‌ای شدن می‌برد (Hall, 1996: 8). بنابراین، جهانی‌شدن، هویت‌سازی یا به عبارت دیگر، انتخاب عناصر هویتی را نیز در حیطه امر فردی قرار می‌دهد. آنچه در این وضعیت ضرورت انگارش منظری پاتولوژیک را از فضای شکل‌گیری نسبت‌های امر اجتماعی نظام نوین کنش‌ها ضروری می‌کند، بُعد فرهنگی جهانی‌شدن است. همان‌طور که ادوارد سعید بیان می‌کند، امپریالیسم فرهنگی به واسطه گفتمان‌های قدرت و غیریت‌سازی، متولّی نوعی استعمار و سلطه فرهنگی است. بر پایه چنین خوانشی، اگرچه جهانی‌شدن به مثابه پدیده‌ای فراتاریخی و فراملی یا نیروی متعالی نمود و نماد پیدامی‌کند، در بُعد فرهنگی، به نوعی در راستای نمادسازی و انگاره‌سازی و ترویج نشانه‌هایی عمل می‌کند که تجلی نظام ارزش‌ها و هنجارهای زمان و زمینه پرورده فضای خاصی از فرهنگ هژمونیک است. در سایه این نظام هژمونیک از بُعد فرهنگی، گفتمان فرهنگی یا زیست‌بوم فرهنگی، همان‌طور که اسمیت می‌نویسد، در معرض یک نوع از بی‌زمانی، بی‌مکان و بی‌خاطرگی قرار می‌گیرد (Smith, 1957: 215).

با الهام از اندیشه دلوز، که در بخش قبلی مطرح شد، ارتباط انسان‌ها و فرهنگ‌ها و زیرساخت‌های نظام کنش اجتماعی در زیست‌جهان نوین، خصلت ریزوم وار دارد؛ ریشه واحد و تا ابد مستحکم در زیست‌بوم خاص و ملی ندارد. بنابراین، ما در شبکه‌ای از ارتباط‌های متعدد و بهم‌وابسته قرار گرفته‌ایم که بی‌وقفه در بستر فرآیند دایمی تغییر جاری است. به تعبیر واتیمو، نظام ارزش‌ها که از سلسله‌مراتب خود بی‌بهره گشته، در فرآیند

بی‌پایان تغییر و تکامل، به سیلانی از ارزش‌های «قابل تعویض با یکدیگر» تبدیل می‌شود. دیگر هیچ ارزش برتری وجود ندارد که مبنا و پایه‌نهایی همه ارزش‌های دیگر با هر درجه از عظمت باشد. همه ارزش‌ها به طور عام همپایه خواهند بود و نوعی درهمپاشی ساختاری از واقعیت و تفسیر آن به صورت رخداد است. رخداد نه به مثابه «امر واقع»، بلکه به مثابه ظهور و بروزی است که همه کلیت‌ها، همه سازمان‌های اجتماعی، همه نهادهای ارزشی و متولی نظام کنش اجتماعی از طریق تبدیل زمان به لحظه و نقطه بودگی زمان حال تجلی می‌یابند (Vattimo, 1988: 50). بنابراین، نظم اجتماعی و سیاسی حاکم بر جامعه، در معرض فشارها - اختلاط بیرونی و درونی رادیکال قرار گرفته است و همین فشار اختلاط بستر ساز و اساسی، بازسازی و تغییر ساختار و کارکرد نظام ارزشی و کنشی شده است و در چارچوب فراگرد پدیده‌ای به نام «انقلاب اطلاعات» و به تعبیر گبینز و بوریمر، جهان رسانه‌ای شده، نوعی چندپارگی و همگرایی، نوعی انسداد و گشایش، نوعی واقعیت و شبه‌واقعیت، نوعی به تعبیر بودریار حاد واقعیت ایجاد کرده است که می‌توان گفت جهان دیگر نه مسطح است و نه گرد، بلکه کاملاً شبکه‌ای است (گبینز و بوریمر، ۱۳۸۱: ۵۹-۶۳). در بخش پایانی تمهید نظری، به بررسی نظری رسانه‌ها و تأثیر آن بر شکل‌گیری پایش اجتماعی بنا به مقتضیات نظری که مطرح شد، می‌پردازیم.

۳. جهان رسانه‌ای شده

همان‌طور که کریستوا مطرح می‌کند، جهان رسانه‌ای شده و ارتباطات هم‌زمانی یک دال با مدل‌های مختلف، به نوعی فضای چندمعنایی نمادین را ایجاد کرده است (لاین، ۱۳۸۰: ۱۶). جهان رسانه‌ای شده از قید جباریت تک‌زبانی محض، آمریت امر واحد، خالص و تقلیل‌ناپذیر رهاست. همان‌طور که گلیسان مطرح می‌کند، جهان رسانه‌ای شده دارای نوعی خصلت درهم‌آمیختگی است، به مثابه قالبی از هم‌گسیخته در عین حال دوباره ترکیب یافته که نمود و نماد تجلی یک کلیت نو است، اما این کلیت واحد و یکسان و یکدست نیست، بلکه خصلتی «پانورامیک» دارد (گلیسان به نقل از شایگان، ۱۳۸۸: ۱۳۹). شاید، در یک گزاره موجز بتوان چنین گفت: جهان رسانه‌ای شده عرصه‌منازعه‌تعبیر و تفاسیر گوناگون است؛ یا به عبارت دیگر، این جهان زمینه و بستری است که در آن طیفی از سطوح مختلف شناخت، در آن گسترده است. هریک از این سطوح معرف نحوه ارتباط انسان با یکی از شیوه‌های گوناگون انکشاف، انتخاب و جذب است. جهان رسانه‌ای شده، نظامی فاقد

مرکز واحد، هژمونیک، تک‌گفتاره، رده‌بندی و سلسله‌مراتب عمودی است؛ نظامی عاری از دلالت برتر است. پس، فضاهای سازنده جهان ما در نظام جهان رسانه‌ای شده، فضاهایی متنوع و ناهمگون هستند. به بیان دلوزی قضیه، ما در این زیست‌جهان نوین، بی‌محور، پراکنده و ریزم‌وار شده‌ایم و در معرض تغییرات بی‌شمار و دگردیسی‌های مداوم هستیم (Deleuze, 1980: 16). همان‌طور که شایگان می‌نویسد، همه فضاهای نامتجانس هستی ما می‌خواهند جایی برای آنها در نظم و نسق‌بخشی به قوه‌های شناخت در نظر گرفته‌شود (شایگان، ۱۳۸۸: ۱۵۷). در این جهان، واسطه تصویر حاکم است. به بیان دیگر، رسانه‌ها در جهان رسانه‌ای شده می‌توانند یک بازی بالقوه پایان‌ناپذیر از نشانه‌ها را پایه‌گذاری کنند که به نظام کنش اجتماعی نظم بخشد و با یک خصلت دوسویه در فرد و پایش‌های اجتماعی و شبکه‌های اجتماعی، مرز میان آنچه وضعیت بحرانی یا وضعیت غیربحرانی و اساساً مرز میان آنچه بحران نامیده می‌شود و آنچه عادی و غیربحرانی تعریف می‌شود، از بین رفته‌است و همان‌طور که گیتس می‌نویسد، تحت تأثیر فضای مجازی، ارتباطات و رفتار انسانی به شکل یک شبکه هوشمند جهانی درآمده‌است. ایشان در ادامه بر این نظر است که در فراگرد این تحول ارتباطی و شبکه‌های اجتماعی نوین درآمده‌اند (فرقانی، ۱۳۸۴: ۶۲)؛ در معرض یک نوع از بی‌زمانی، بی‌مکان و بی‌خاطرگی قرار می‌گیرد، که این شرایط به مثابه پیامدهای جهان رسانه‌ای شده در بخش‌های بعد تحت عنوان تحول معنای کنش‌های اجتماعی در فضای رسانه‌ای شده و ظهور شبکه‌های اجتماعی مطرح می‌شود.

۱.۳ تحول فضای کنش اجتماعی

به نظر دانیل بل، ما در حال ورود به نظامی نوین هستیم. این جوامع به صورت ریشه‌ای از هم گسسته‌اند؛ یعنی، قلمروهای مستقلی وجود دارند؛ به عبارت دیگر، ساخت‌های اجتماعی، حکومتی و فرهنگی نسبت به هم آزادی عمل دارند، به طوری که نمی‌توان فرض کرد رخدادی در یک قلمرو، دیگر قلمروها را شکل نمی‌دهد (Bell, 1980: 329). بنابراین، جهان جدید با حضور نامرئی خود، مفاهیم پایه‌ای زندگی بشریت را تغییر می‌دهد. به تعبیر بودریار، در این دنیای نوین به جای تجربه مستقیم و شناخت مصداق عینی یا متداول یک رویداد، نگاره‌ها یا معنی‌دهنده‌ها به جای آن می‌نشینند و به جای صفحه و آینه (بازتاب‌دهنده) صفحه و شبکه وانموده و فراواقعیتی به نام «وانمایی» (Simulation) جایگزین شده است (ساراپ، ۱۳۸۲: ۲۲۲). در واقع، در وجد و خلسته ناشی از ارتباط

زندگی می‌کنیم. در این وضعیت، فضای عمومی به نحوی در حال ناپدید شدن است. هم‌زمان با ازدست‌رفتن فضای عمومی به نحوی ظریف، محدوده خصوصی هم از بین می‌رود. عملکردهای رسانه‌ای درک ما را از فضا و زمان بازسازی کرده‌اند. به زبان دانیل بل، در چنین وضعیت اجتماعی‌ای، «نظام ارزشی عمومی» که زمانی بر کل جامعه تسلط داشت، اکنون فروپاشیده است (Bell, 1976: 12) که این باعث فروپاشی روحیه فرهنگی و الزام‌های ساختاری جامعه شده است. همان‌طور که در مقدمه این نوشته مطرح شد، همین تحول ساختاری ژرف و گسترده و همه‌جانبه، بازاندیشی مفهوم جامعه را از نظر ایپستمولوژیک با منظر و انگارش تئوری و انتقادی به یک ضرورت بدل کرده است.

امروزه، شبکه‌های نوین مجازی تجربه‌هایی از فرهنگ غیرخودی را به دم‌دست‌ترین نقطه زیست هر انسان آورده و از درون، چشم‌اندازها و منظرهای آنان را تحت‌تأثیر فرآورده‌های خود قرار می‌دهند و نظام دانایی و نظام صدقی آنان را خدشه‌دار می‌کنند. در نظام نوین اجتماعی، پس از رسانه‌ای شدن چت‌روم‌ها (Chat Rooms) یا میدان‌های چندکاربردی مجازی به مثابه شبکه‌های اجتماعی پرتطرفدار، مرزهای تازه‌ای را در شکل‌گیری خرده‌فرهنگ‌ها، ارزش و هویت‌های شخصی ایجاد کرده است.

می‌توان گفت شبکه‌های اجتماعی نوین به علت دارا بودن خصلت‌هایی مانند گمنامی، سرعت ارتباطات و سیال بودن، پیامدهای گسترده‌ای بر روابط جنسیتی، الگوهای ارتباطی، دوست‌یابی و تقویت نوعی روابط و نظام کنش اجتماعی غیروابسته به زمان و مکان داشته‌اند.

فضای رسانه‌ای و شبکه‌های اجتماعی نوین صورت‌بندی‌های جدید مشارکت‌های اظهاری و عاطفی را جایگزین صورت‌بندی‌های مرسوم مشارکت‌های اجتماعی کرده است؛ حتی، شکل و ماهیت ارضای روانی - کارکردی انسان‌ها را هم به سوی نوعی تغییر، انزوا و موزاییکی و قطعه‌قطعه شدن برده است (ذکایی، ۱۳۸۳: ۲-۳). این وضعیت باعث به‌وجود آمدن نوعی بیگانگی اجتماعی و احساس بی‌هویتی تاریخی به عنوان یک مسئله اجتماعی شده است. در نظریات جامعه‌شناختی کلاسیک، نظریه پردازانی مانند امیل دورکیم (Emil Durkheim) و سیمن (Seeman) معتقد به تفکیک بیگانگی اجتماعی و شخصیتی بودند و مبنای این تقسیم‌بندی به میزان افزایش و کاهش بیگانگی بستگی داشت: اگر بیگانگی زیاد باشد، در ارتباط با نظام کنش اجتماعی توضیح و تبیین داده می‌شود، ولی اگر بیگانگی کم باشد، در ارتباط با مسئله شخصیتی عامل انسانی معنادار تلقی می‌شود. اما، در

جهان رسانه‌ای شده و درهم آمیخته، لازم است مرز این تفکیک را کمرنگ در نظر گرفت و به نوعی از هم‌زمانی هر دو نوع اختلال در ساخت نظام اجتماعی و نظام ارزشی و کنشی شخصی به مثابه کارگزاری با رهایی از محدودیت به مراتب پایین‌تر در نظر گرفت. پس، می‌توان گفت ساحت معنایی کنش اجتماعی در سه سطح ایستاری (شناختی و ارزشی)، کنشی (هنجاری و رفتاری) و نمادی (نشانه و انگاره) دچار تحوّل و تغییر گردیده‌است (راجرز و فلوید، ۱۳۷۶: ۱۱۴). این تغییرات معنایی و کارکردی را، که در فضای پایش‌های اجتماعی جهان رسانه‌ای شده به وجود آمده، عملاً ضرورت بازنگری نوین را به مفهوم کنش اجتماعی ایجاد کرده‌است.

۲.۳ ظهور شبکه‌های اجتماعی به مثابه بستر امر اجتماعی نوین

انبساط شکلی حوزه عمومی به تخلیه معنایی و در تنگنا قرار گرفتن و افول هرچه بیشتر کنش ارتباطی و بسترهای امر اجتماعی منجر شده‌است که افراد را به عنوان موضوع ابژکتیویته خود، هم از نظر ذهنی و روانی و هم از نظر گزینش شیوه و سبک زندگی، تحت تأثیر قرار داده‌است. به عبارت دیگر، به هیچ عنوان نمی‌توان گفت این شبکه‌های مجازی اجتماعی تنها عرصه بروز کنش و امر اجتماعی خنثی و بی‌طرف هستند (قرلسفلی، ۱۳۹۰: ۲۰۸-۲۰۹). شولت در این باره چنین می‌نویسد: دنیای شبکه‌بندی شده ارتباطات جهانی به تجزیه کردن افراد گرایش دارد تا تعمیق پیوندهای اجتماعی (شولت، ۱۳۸۲: ۳۴۷).

جامعه شبکه‌ای اشکال نوین و بدیعی را از تغییر صورت‌بندی‌ها و مناسبات اجتماعی خلق می‌کند، زیرا برای بیشتر افراد و گروه‌های اجتماعی، جامعه شبکه‌ای بر مبنای جدایی نظام‌مند از هنجارهای رسوخ‌یافته اجتماعی است.

بنابراین، می‌توان گفت شبکه‌های اجتماعی نوین (پسارسانه‌ای) به مثابه بستر امر اجتماعی، آکنده از «فرصت و تهدید» هستند؛ آکنده از «آنومی» اجتماعی و هیترنومی اجتماعی است؛ و کنشگران اجتماعی را در نظام کنش اجتماعی، با مختصات و نمودارهایی که برای آنها مطرح کردیم، با نوعی نظم در بی‌نظمی مزمن و تیرگی و خاکستری‌سازی نقش‌ها روبه‌رو کرده‌است.

در بخش پایانی و نتیجه‌گیری، به نوعی از نظام کنش اجتماعی انسان ایرانی در فضای رسانه‌ای شده می‌پردازیم و با نگاه پاتولوژیک، مسائل انسان ایرانی را واکاوی می‌کنیم.

۴. نظام کنش اجتماعی و کنشگران ایرانی

در این بخش، سخن از شکل‌گیری نوعی کنش و کنشگران اجتماعی است که از رهگذر یک فرآیند فعال‌سازی، با خصلت و استعداد مکان‌زدایی‌شده، وفاداری‌زدایی‌شده، الگوزدایی‌شده، رهایی‌یافته از سلسله‌مراتب تباری، شبکه‌ای‌شده همپوش و متقاطع، هم‌نشین‌شده با «دگرهای غایب» فضای عمومی تخلیه‌ی معنایی‌شده، موقتی و متغیرشده، ریزومی‌شده و فردی‌شده، هویت «خود» را تعریف و بازتعریف می‌کند.

بنابراین، در چنین جهانی، به جای استعاره «برادر بزرگ» اورول، که بر همه تسلط دارد، اکنون همه اقلیت‌ها، حاشیه‌ها، بی‌تاریخ‌ها، ریخت‌زدایی‌شده‌ها با گسترش پیوسته ارتباطات از انگاره انقیاد و انگاره دیوار رهایی یافته و به تعبیر واتیمو، «متکثرسازی ظاهراً غیرقابل مقاومت» اتفاق افتاده است (شایگان، ۱۳۸۸: ۱۵۹). همان‌طور که تاجیک می‌نویسد، رسانه‌ها به مثابه زبان گویا و کنترل‌ناپذیر عصر ما، نه مرز زمانی می‌شناسند نه مرز جغرافیایی و نه مرز گفتمانی، فرهنگی و تمدنی. افزون بر این، به علت خاصیت اکولوژیک خود، نه تنها قادر به فضا‌سازی سریع، بلکه قادر به دگرگون‌کردن سریع همه چیز هستند (تاجیک، ۱۳۸۸: ۵۱). در چنین فضای شبکه‌ای‌شده‌ای، نظام ارزش‌ها و زیرساخت‌های هویت حصار نمی‌شناسند؛ با ایستایی، ماندگاری و اقامت دایم «در خود» و «با خود» بیگانه هستند. امروزه، شبکه‌های متعدد رسانه‌ای در جان جهان انسان‌ها از جمله انسان ایرانی حضور دارند، چشم‌اندازها، منظرها، سبک، ذائقه، نظام معنایی و نظام رژیم حقیقت آن را مورد سؤال قرار داده است. بحران ناکارآمدی مبتنی بر نشانه‌های منزلت و اعتبار، نشانه‌های از برای خود، نشانه‌های زیبایی‌شناختی را هم‌نشین منش روحی و روانی آن کرده است. برای اینکه بتوانیم نظام نوین کنش اجتماعی «انسان ایرانی» را بهتر واکاوی کنیم، به چند مورد از پیمایش‌های صورت‌گرفته در ارتباط با موضوع می‌پردازیم:

در پژوهش عبداللهی، که جامعه آماری آن در سطح کلان مشتمل بر سه اجتماع شهری، روستایی و عشایری و در سطح خرد هر سه جامعه با موضوع، مبانی عینی و ذهنی هویت جمعی ایرانی بود، به این یافته رسیدند که امروزه جامعه ایران با تعدد و تعارض هویت‌های جمعی کوچک و خاص‌گرایانه و نبود هویت جمعی عام روبه‌رو است (عبداللهی، ۱۳۸۰: ۱۲۵-۱۶۱).

میرزایی (۱۳۸۵) با تعمق در مفهوم فردگرایی، ابعاد مختلف آن را مورد بررسی قرار داده است. از نگاه وی، در نوعی از فردگرایی، فرد در پی نفع شخصی خود در کنار نفع

اجتماعی‌سایرین است که به عنوان فردگرایی و شاخصی مهم برای توسعه اجتماعی تلقی می‌شود. اما، در نوع دیگر فردگرایی (فردگرایی غیراجتماعی یا خودمدارانه)، فرد فقط نفع شخصی خود را دنبال می‌کند و حاضر است مصالح جمعی را فدای منافع فردی خود کرده و به نفع همگانی بی‌اعتنایی کند. شخصیت اجتماعی ایرانیان و برخی از مشکلات اجتماعی از قبیل مشارکت اجتماعی پایین در حوزه عمومی، کمبود آثار علمی مشارکتی و اختلال در ترافیک، ناشی از فردگرایی خودمدارانه در میان اقشار اجتماعی ایرانیان است.

تحقیقات دیگر نشان از آن دارد که با اینکه اغلب افراد تمایل دارند رفتارهای جمع‌گرایانه داشته باشند (دفتر طرح‌های ملی وزارت ارشاد، به نقل از چلبی، ۱۳۸۱)، افراد اعتقاد دارند که بسیاری از افراد دیگر در جامعه، رفتارهای فردگرایانه دارند؛ به عنوان مثال، ۷۴.۵٪ شهروندان تهرانی گفته‌اند بیشتر مردم فقط به فکر خودشان‌اند و ۷۹٪ نیز گفته‌اند نمی‌توان چندان به مردم اعتماد کرد (محمدی شکبیا، ۱۳۷۹). یافته‌های تحقیق دیگری که در عرصه بیگانگی اجتماعی به عمل آمده است، بیانگر رواج و رسوخ ارزش‌های نوین در نظام کنش اجتماعی و تولید نسبت‌های اجتماعی متفاوت است. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد گروه‌ها و نهادهای فرهنگی داخلی در جذب افراد موفق نیستند و این نوعی مشکل انسجامی در نظام فرهنگی پدیدآورده است (طالبی، ۱۳۷۸: ۸۲).

در این باره، می‌توان به یافته‌ها و پیمایش‌های متعدد اشاره کرد که موارد و مباحث گوناگون جامعه ما را مورد تحقیق و تحلیل قرار داده‌اند، ولی هدف از طرح این چند نمونه موجز، مصداقی و عینی کردن زیرساخت‌های تحول، تغییر نظام‌های ارزشی و کنشی در نظام اجتماعی، تسریع و غیرقابل کنترل و پیش‌بینی‌ناپذیر بودن آن در فضای رسانه‌ای فزاینده بوده است. بر اساس آنچه گفته شد و یافته‌های جمع‌آوری شده که در جدول ۱ نشان داده شده است، می‌توان به این نکته اشاره کرد که رسانه یک متغیر بی‌تأثیر و خنثی نیست و می‌توان بستر بروز مجموعه‌ای جدید از هویت‌های اجتماعی با نظام ارزشی متمایز باشد؛ علاوه بر آن، قدر سیالیت این متغیر تا آن حد است که می‌تواند به آسانی حلقه‌های اتصال و هم‌پیوندی خود را فراتر از بسترهای مرسوم تثبیت شده ببرد.

به عبارت دیگر، کنشگران به واسطه فضای مجازی، توانایی مشاهده و مقایسه هم‌زمان را بدون احساس مؤاخذه و اعمال نظارت پیدامی‌کنند. این وضعیت آنان را به طرف کشف شکل‌های دیگر زندگی رهنمون می‌سازد. فضای رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی نوین

صورت‌بندی‌های جدید مشارکت‌های اظهاری و عاطفی را جایگزین صورت‌بندی‌های مرسوم مشارکت‌ها و بروز اجتماعی کرده‌است. حتی، شکل و ماهیت ارضا و لذت روانی - کارکردی انسان‌ها را هم به سوی نوعی تغییر، انزوا، موزاییکی و قطعه‌قطعه‌شدن حتی در برخی موارد فرامحلی برده‌است. از طرف دیگر، حس تعامل با غریبه‌هایی که توان آسیب‌رساندن به او را ندارند، سبب تغییرات در ترکیب و کیفیت و تنوع در مهارت‌های ارتباطی و کنش‌های اجتماعی می‌گردد.

به عبارتی، توانایی و زمینه ذهنیت متفاوت با زندگی، رفتار اجتماعی و حتی مسئله چگونگی بودن خود ایجاد کرده و در متن تحولات پویا چندلایه و در مواردی حتی پیش‌بینی‌نشده شناخت به نسبت درست از وضعیت اجتماعی و مدارهایی از احتمال و امکان تغییر در فرم‌اسیون‌های جامعه می‌تواند مفید باشد، که این موارد را به صورت موارد مرتبط در جدول ۱ گردآوری کرده‌ایم. اما، با توجه به این موارد مصداقی و مباحث نظری مطرح‌شده در این مقاله، می‌توان گفت نظام کنش اجتماعی به صورت موردی در مؤلفه‌های ذیل، آستانه و پتانسیل تغییر/ فروپاشی سریع‌تر و بیشتری داشته‌است.

جدول ۱. مؤلفه‌های تغییر/ فروپاشی ارزش‌ها

ردیف	مؤلفه	اجزاء
۱	جابه‌جایی ارزش‌های مسلط	برهم‌خوردن الگوی کار جمعی تغییر احساس مذهبی
۲	اختلال در فرآیند انتقال ارزش‌ها	تبلیغ نامناسب ارزش‌ها کالایی - ابزاری شدن ارزش‌ها انحصار رسانه از نظر فرآیند برنامه‌ریزی ایدئولوگ شدن نظام آموزش رسمی - فرهنگی ناتوانی در مقابل ارزش‌های کاذب فرهنگی
۳	شکل‌گیری و انتشار ارزش‌های جدید فراملی و فراتجربی	تغییر سریع محیط فرهنگی گشودگی امر ارزشی در فضای مجازی رشد پتانسیل‌های چندارزشی فضای جامعه
۴	کاهش/ منسوخ‌شدن مقبولیت گروه‌های مرجع در سطوح گوناگون	گروه‌های سنتی - مذهبی گروه‌های نخبه تکنوکرات نخبگان کاریزماتیک نخبگان سمبولیک

کاهش ارتباطات و تعاملات چهره‌به‌چهره گسترش شکاف نسلی	شکل‌گیری ارتباطات اجتماعی با پتانسیل ایجاد شبکه‌های بی‌پایان مجازی	۵
ظهور گروه‌های مرجع جدید بحران هویت	رویش سامانه‌های اجتماعی ضد مرکز و ردبندی‌شده	۶
کاهش حساسیت نسبت به ارزش‌های فرهنگی بلوغ زودرس و اختلالات جسمانی	تغییر سریع محیط فرهنگی یا شکل‌گیری ذائقه‌های رنگین‌کمان فرهنگی	۷
گرایش به مهاجرت احساس نابرابری توزیع اقتصادی	جابه‌جایی در تصویرهای ذهنی نسبت به اکونومیت و آینده	۸
به‌هم‌خوردن آداب ازدواج ضعف ارتباط با اماکن مذهبی	شکل‌گیری فضای مبتنی بر گسست اجتماعی	۹
آنومیک‌شدن فضای اجتماعی افزایش خودکشی افزایش اعتیاد رشد بزهکاری	ظهور فضای اجتماعی «بی‌تفاوتی مدنی»	۱۰
عدم درک دو نسل در زبان گفتار و رفتار یکدیگر کاهش انسجام و شکاف بین نسلی ظهور مردان زن‌نما	تغییر/ فروپاشی مرزهای نسل‌ها و جنسیت‌ها از یکدیگر	۱۱

۵. نتیجه‌گیری

فرآیند رسانه‌ای‌شدن، انسان معاصر را از یکسو در چارچوب‌های تجربی همسان قرار داده‌است؛ از سوی دیگر، در همین فضا اشکال تازه‌ای از پاره‌پاره‌شدن‌ها و پراکندگی‌ها نیز به چشم می‌خورد. با توجه به شرایط زیستی نوین مبتنی بر خصلت محلی - جهانی، به دلیل «بازبودن» زندگی اجتماعی نوین و همچنین به دلیل تکثیر یابی زمینه‌های عمل و تنوع «مراجع اجتماعی»، نظام کنش اجتماعی و انتخاب شیوه زندگی و مبانی رفتاری بیش از پیش در ساخت هویت کنشگران اجتماعی، سلطه نشانه‌ها، تصاویر و بازنموده‌های دنیای رسانه‌ای‌شده را متبلور می‌سازد. می‌توان گفت سلطه رسانه‌ای بر ابعاد و ساحت‌های مختلف زندگی فردی و اجتماعی به مثابه یک فناوری از جنس زیست قدرت، ابدان و اذهان انسان‌ها را مسخر و متأثر کرده‌است. این خاصیت پیامدهایی در پی دارد: می‌تواند سبب ارتباط نظام‌های بسیار متفاوت و حتی نامتجانس شود. به نظر برخی از متخصصان، این

شبکه‌های اجتماعی مجازی تجلی زندگی دوم (Second Life) هستند. این وضعیت را تحت عناوین زندگی آنلاین، زندگی مجازی و زندگی الکترونیکی نیز می‌شناسند. بنابراین، شبکه‌های اجتماعی مجازی می‌توانند ذائقه مردم، سبک مردم، تمایلات سازمانی و پارادایم‌های سازمانی را با تحولات ویژه‌ای مواجه کنند. بنابراین، جامعه جهانی در آستانه ورود به دورانی است که ایده مسلط در آن، ایده ارتباط و اتصال است؛ ویژگی بارز آن، چندپارگی و همگرایی است. به یک معنا، در این شرایط، حتی پاره‌ای از گروه‌های مرجع سستی و دیرآشنای زیست‌بوم در یک فرآیند «خاصیت‌زدایی» قرار گرفته و به گونه‌ای محسوس دچار یک نوع بحران مقبولیت و مشروعیت و مرجعیت شده‌اند. در آستانه چنین لحظه ناسازگونی، نظام کنش اجتماعی نوین که محصول نظام ارزشی نوین است، به علت انطباق با نظام صدقی - هنجاری و نیازهای جامعه و نیز به علت مقبولیت و مشروعیت والای حاملان آن است. در ریزبندنه‌های اجتماعی با خصلت «ریزومی» رسوب و نسوخ پیدامی‌کند. نسبت‌های اجتماعی آن را در معرض یک نوع از بی‌زمانی، بی‌مکان، بی‌خاطرگی و بی‌مرکزی قرار داده‌است. «نظام ارزشی عمومی» که زمانی بر کل جامعه تسلط داشت، اکنون فروپاشیده است، که این باعث فروپاشی روحیه فرهنگی و الزام‌های ساختاری جامعه شده‌است. همان‌طور که در «مفروض تبیینی» این نوشته مطرح شد، همین تحول ساختاری ژرف و گسترده و همه‌جانبه، بازاندیشی مفهوم جامعه را از نظر اپیستمولوژیک با منظر و انگارش تئوری و انتقادی به یک ضرورت بدل کرده‌است.

جامعه امروز ایران از یکسو در هنگامه یک تحول گفتمانی و از جانب دیگر، در آستانه تغییر ژرف و گسترده در محیط ملی و فراملی خود به‌سرمی‌برد. چنین وضعیتی جامعه ایرانی را در متن و بطن یک موقعیت خاص، چندلایه و یک محیط بدیع، متحول و پیچیده قرار داده‌است. انسان ایرانی، به طور فزاینده‌ای در مسیر تأثیرات ژرف و گسترده جهان اطلاعاتی قرار گرفته که در مهندسی آن سهم و نقشی وسیع نداشته‌است. او همواره در حال مصرف کالاهایی است که در «بازار جهانی نشانه» عرضه می‌شوند. امروزه، شبکه‌های متعدد تلویزیونی و سایت‌های متنوع اینترنتی، تجربه‌هایی از فرهنگ مسلط را به خانه‌های انسان ایرانی آورده و از درون انسان و جامعه ایرانی را به چالش طلبیده‌اند. در این فضا، با خدشه‌دار شدن نظام معنایی و نظام ارزشی مسلط بر ساختار کنش و مبانی اعتماد اجتماعی، شیرازه‌های اجتماعی، فرهنگی و ارزشی سرمایه اجتماعی جامعه شکاف برمی‌دارد که تأثیرات آن را می‌توان در سبک، کنش، ذائقه و سبک زندگی نسل جدید مشاهده کرد. این

پیشامد نتیجه اختلال در سه فرآیند انتقال ارزش‌ها، جامعه‌پذیری ارزش‌ها و اشاعه و انتشار ارزش‌هاست. اختلال در فرآیندهای سه‌گانه موجب کاهش مقبولیت و مشروعیت گروه‌های مرجع و مولد ارزشی، به تعبیر دیگر، شکل‌گیری فرآیند «خاصیت‌زدایی» و «معنازدایی» از نظام ارزشی و بسترهای مولد آن هم در کانون‌های نهادی - سیستمی و هم کانون‌های غیررسمی مانند خانواده‌ها شده‌است. بنابراین، نظام کنش و بسترهای امر اجتماعی با مشکلات و بحران‌های عدیده‌ای مواجه است، بلکه مفهوم انتولوژیک پایش‌های اجتماعی را در معرض فوریت بازخوانی قرار داده‌است. از یکسو این نظام بایستی خود را با شرایط محیطی منطبق سازد و از سوی دیگر، به احیای اطلاعات و ارزش‌هایی بپردازد که آستانه آنومیک این «فراوضعیت» را لطیف‌تر کند. سرمایه اجتماعی در ابعاد سه‌گانه حمایت اجتماعی، اعتماد اجتماعی و مشارکت اجتماعی در بستری کاملاً شبکه‌ای، بُعد احساسی، بُعد شناختی، بُعد تصمیم‌گیری و کاربردی ارزش‌ها و نظام کنش را بر اساس مؤلفه‌های زمان و زمینه پروردگی تقویت و در متن نظام اجتماعی بازتولید می‌کند.

بنابراین، مواجهه فعال و برنامه‌ریزی‌شده با تغییرات جامعه، به‌ویژه در حوزه نظام کنش و ارزش‌های جمعی و توجه به مسئله‌شناسی، فرآیندشناسی و آینده‌شناسی تغییر می‌تواند از دامنه هزینه‌ها و نیز تبعات «تأخر فرهنگی» بکاهد. این امر لزوم بررسی سرمایه اجتماعی را در ایران در برهه‌های زمانی متفاوت و در بین گروه‌های اجتماعی و نیز بررسی آسیب‌های سرمایه اجتماعی مربوط به این گروه‌ها را ضروری می‌سازد تا بتوان با تلفیق وجوه مثبت سرمایه اجتماعی و آسیب‌شناسی وجوه منفی آنها، به ارائه الگویی بومی و کارآمد در این زمینه پرداخت.

بنابراین، در پایان می‌توان گفت شبکه‌های اجتماعی نوین (پسارسانه‌ای) به مثابه بستر امر اجتماعی، آکنده از «فرصت و تهدید» هستند؛ آکنده از «آنومی» اجتماعی و هیترنومی اجتماعی است، و کنشگران اجتماعی را در نظام کنش اجتماعی با مختصات و نمودارهایی که برای آنها مطرح کردیم، با نوعی نظم در بی‌نظمی مزمن و تیرگی و خاکستری‌سازی نقش‌ها روبه‌رو کرده‌است. در چنین فضایی، باورداشتن به برتری دنیایی خاص و دفاع کردن از درستی مطلق آن در برابر «دگرهای» فرهنگی ما بسیار دشوار است. در فضای پسارسانه‌ای شده، مقومات امر اجتماعی فارغ از اصول، عام و مطلق شده‌اند و موقعیت‌های محلی به موقعیت‌های بشری بدل شده‌اند، همه فضاهای بسته و نفوذناپذیر و استحفاظی شده مورد تعرض شالوده‌شکنانه قرار گرفته‌اند. جهان شبکه‌ای شده قلمرو ارتباطات اجتماعی را

گسترش و دنیای اجتماعی انسان شبکه‌ای را از خصلت «تک‌ساحتی» به حالت «چند هسته‌ای» تبدیل کرد و رسانه‌ها با خصلت دو رویکرد می‌توانند با ظرفیت‌سازی بسترهای امر اجتماعی نوعی فرصت‌سازی هم در بافت و تافت هویت‌سازی و تدبیرکنندگی و نقش‌سازی فعال باشند.

منابع

- احمدی، بابک (۱۳۸۵). «معمای مدرنیته»، تهران: نشر مرکز.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۸). «ایران در چشم‌انداز ۱۴۰۰»، تهران: مؤسسه تحقیقات علوم انسانی.
- جهانبگلو، رامین (۱۳۸۲). «موج چهارم»، تهران: نی.
- چلبی، مسعود (۱۳۸۱). بررسی تجربی نظام شخصیت در ایران، تهران: مؤسسه پژوهشی فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- ذکایی، محمدسعید (۱۳۸۳). «جوانان و فراغت مجازی»، فصلنامه مطالعات جوانان، ش ۶.
- راجرز، اورت؛ و شومیکراف فلویید (۱۳۷۶). رسانش نوآوری‌ها: رهیافتی میان فرهنگی، ترجمه عزت‌الله کرمی و ابوطالب فنایی، شیراز: دانشگاه شیراز.
- ساراپ، مارن (۱۳۸۲). مقدمه‌ای بر پیاساختارگرایی، ترجمه محمدرضا تاجیک، تهران: نی.
- شایگان، داریوش (۱۳۸۸). افسون‌زدگی جدید، ترجمه فاطمه ولبانی، تهران: فروزان.
- شولت، جان‌آرت (۱۳۸۲). نگاهی موشکافانه بر پدیده جهانی شدن، ترجمه مسعود کرباسیان، تهران: علمی فرهنگی.
- طالبی، ابوتراب (۱۳۷۸). «بیگانگی ارزشی جوانان»، نامه پژوهش، ش ۱۴ و ۱۵.
- عبداللهی، محمد (۱۳۸۰). «جامعه‌شناسی بحران هویت»، نامه پژوهش، س ۱، ش ۲.
- فرقانی، محمدمهدی (۱۳۸۴). «تعامل سنت و فناوری در جامعه اطلاعاتی»، فصلنامه علوم اجتماعی، ش ۲۸ و ۲۹.
- قرلسفلی، محمدتقی (۱۳۹۰). «فلسفه سیاسی»، تهران: رشد آموزش.
- گل محمدی، احمد (۱۳۸۱). «جهانی شدن فرهنگ هویت»، تهران: رشد آموزش.
- گیبیز، جان آرز؛ و بوریمر (۱۳۸۱). «سیاست پست‌مدرنیته»، ترجمه منصور انصاری، تهران: گام نو.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۲). «فراسوی چپ و راست»، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: علمی فرهنگی.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۷). «تجدد و تشخیص»، ترجمه ناصر موفقیان، تهران: نی.
- لاین، دیوید (۱۳۸۰). «پسامدرنیته»، ترجمه محمدرضا تاجیک، تهران: بقعه.
- محمدی شکیب، عباس (۱۳۷۹). «نظرسنجی از شهروندان تهرانی درباره منافع فردی و جمعی»، تهران: مرکز تحقیقات، مطالعات و سنجش برنامه‌ای صداوسیما.
- میرزایی، حسین (۱۳۸۵). «بررسی جامعه‌شناختی فردگرایی در ایران»، رساله دکتری جامعه‌شناسی، دانشگاه تهران.
- وحدت، فرزین (۱۳۹۱). «پست‌مدرنیسم و شرایط کنونی ایران»، مهرنامه، ش ۲۲.

- Baudrillard, J. (1983). *Simulations*, New York, Semiotexte.
- Bell, Daniel (1976). *The Cultural Contradictions of Capitalism*, Heinemann.
- Bell, Daniel (1980) "The social framework of the info society", in T. Forester (ed.) *The Microelectronics Revolution*, Oxford: Blackwell.
- Deleuze, G. (1980). "Interview with Catherine Clement", *Entretien* 1980, No. 49.
- Hall, S. (1996). *The Question of Cultural Identity, Modernity and Its Future*, Cambridge: Polity.
- Held, David; and Tony Megrew (2001). *Global Transformation*, London, Ise.
- Sklair, L. (1998). *Social Movements and Global Capitalism, the Cultures of Globalization*.
- Smith, Wilfred Contwell (1957). *Islam in Modern History*, Princeton.
- Vattimo, Gianni (1998). *Esprir Croire, Trad, Par Jacques Rolland*.
- Waters, M. (1995). *Globalization*, London: Rutledge.

Archive of SID